

ریچارد فلاناگان

مرگِ راهنمای رودخانه

مترجم: علی رضایی میرک محله

www.ketab.ir

نیما

سرشناسه: فلاناگان، ریچارد، ۱۹۶۱ - م. Flanagan, Richard
عنوان و نام پدیدآور: مرگ راهنمای رودخانه/ ریچارد فلاناگان؛ مترجم: علی رضایی
مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۷-۶۲۹-۹
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Death of a river guide
موضوع: داستان‌های استرالیایی - قرن ۲۱ م.
Australian fiction - 20th century: موضوع
شناسه‌ی افزوده: رضایی میرک محله، علی، ۱۳۵۶، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۹۶۱۹/۳ PR رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۵۰۶۹۶

ریچارد فلاناگان

مرگ راهنمای رودخانه

مترجم: علی رضایی میرک محله

نشر: نیماژ

دبیر مجموعه: شبنم معتمد

مدیر هنری و طراح گرافیک: محمد حیدر مقدم

ویرایش: تحریریه‌ی نشر نیماژ

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقطه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰/ تیراژ: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-367-629-9

نیماژ

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۱۸۴، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵



Nimajpublication



Nimajpublication@gmail.com



www.nashrenimaj.ir



۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است.

مقدمه‌ی مترجم

بسیاری ریچارد فلاناگان را به عنوان درخشان‌ترین نویسنده‌ی حال حاضر استرالیا میان هم‌نسلان خودش نام می‌برند. او در شانزده سالگی مدرسه را رها می‌کند و سال‌های بعد از آن را به عنوان کارگر ساختمان، دربان و راهنمای رودخانه به گذران زندگی مشغول می‌شود. در بیست و یک سالگی، هنگامی که مشغول کایاک‌رانی روی رودخانه‌ی فرانکلین بوده، در تندابی گیر می‌افتد و تا پای غرق شدن هم می‌رود. در کشاکش تلاشی که برای زنده ماندن در می‌گیرد، صحنه‌هایی جلوی چشمان او به جلوه در می‌آیند که الهام‌بخش نخستین رمان او، مرگ راهنمای رودخانه، می‌شوند.

او طی سی و دو سال پس از حادثه‌ای که در آن تا یک قدمی مرگ می‌رود، تا سال ۲۰۱۴ که به خاطر رمان جاده‌ی باریک به ژرفای شمال برنده‌ی جایزه‌ی من بوکر می‌شود، تحصیلاتش را تکمیل می‌کند. از دانشگاه تاسمانی در رشته‌ی هنر فارغ التحصیل می‌شود و شش رمان می‌نویسد. ریچارد فلاناگان متولد سال ۱۹۶۱ در لانگفورد تاسمانی است. او که پنجمین فرزند خانواده‌ی هشت نفره است، سال‌های کودکی و نوجوانی را در غرب ایالت تاسمانی سر کرده است و اکنون در هوبارت زندگی می‌کند.

اولین رمان فلاناگان روایت تلخی است از درهم آمیختگی جبر سرنوشت با تاریخ تلخ سرزمینی که در ذهن ساکنانش به اجبار به دست فراموشی سپرده شده است. او از بازگفتن نسل کشی بومیان تاسمانی و به بردگی گرفتن آن‌ها ابایی ندارد، انگشت بر زخم کهنه‌ی این دورافتاده‌ترین جزیره‌ی نیم کره‌ی جنوبی می‌گذارد و از رازهای مگوی این بهشتِ امروز که گذشته‌ی دوزخی خود را سخت فراموش شده می‌خواهد، پرده برمی‌دارد. بی‌جهت نیست که مجلات ادبی روز از پرداختن به کتاب سر باز زده بودند و یکی از آن‌ها آن را خسار ج از تمامی سبک‌های شناخته‌شده‌ی ادبی استرالیا دانسته بود. زمینه‌ی روایت رمان رودخانه‌ی فرانکلین است در جنوب غربی تاسمانی که فلاناگان خودش درباره‌ی زیبایی آن گفته: «به نظرم می‌آمد هر قدر هم کم استعداد باشم، اگر بتوانم به زیست‌مایه‌ی غنی رودخانه و فضای جادویی اطراف آن نقی بزدم، شاید بتوانم قصه‌ای را روایت کنم که ارزش گفتن داشته باشد.»

آشنایی مترجم با ریچارد فلاناگان به سال ۲۰۱۴ و کتاب جاده‌ی باریک به ژرفای شمال برمی‌گردد. آن وقت‌ها همان‌طور که در جادوی روایت کتاب سیر می‌کردم، رسیدم به آنجا که جنگ جهانی دوم به پایان رسیده و ژاپن زیر آوار غبار رادیواکتیو تسلیم شده بود. تصویری که فلاناگان از پایان آن بلای خانمان‌سوز به دست داده بود، نفسم را بند آورد. انگار من هم میان خرابه‌های جنگ گم شده بودم. فکر کردم چقدر دوست دارم همان تکه را به فارسی بنویسم. همین کار را هم کردم تا اینکه سودای دیدن کتاب به کسوت آراسته‌ی زبان فارسی رهایم نکرد و مشغول ترجمه‌ی آن شدم و کار هم تمام شد. بگذریم که به دلایلی آن ترجمه هنوز در نیامده و آنچه از آن کتاب در بازار به زبان فارسی قابل تهیه است فرسنگ‌ها از زبان فاخر رمان اصلی فاصله دارد.

وقتی کار ترجمه‌ی جاده‌ی باریک به ژرفای شمال تمام شد، سه کتاب دیگر

فلانگان را خواندم و از میان آن‌ها مرگ راهنمای رودخانه را برای ترجمه انتخاب کردم. آن قدر بگویم که روایت دست‌اول و باورپذیر نویسنده از مخاطرات و هیجان قایق‌رانی روی رودخانه‌ی خروشان فرانکلین، به همراه گریزهای او به زندگی قهرمان کتاب که جابه‌جا با وقایع تاریخی درهم می‌شود و شکل ریسمان به هم تابیده‌ای را پیدا می‌کند که خواننده را از خلال یک قرن پر از آشوب می‌گذراند، تجربه‌ی فوق‌العاده‌ای برای من بوده است. اینکه جغرافیای سه رمان ابتدایی او همان جزیره‌ای است که نویسنده در آن به دنیا آمده و بالیده، برای من یادآور این نکته است که زندگی هر انسانی چقدر می‌تواند سرشار از تجربه‌های شگرف و قصه‌های شگفت‌انگیز باشد.

قصد من این بود که کتاب را با اجازه‌ی نویسنده و رعایت حقوق او به چاپ برسانم و این مهم امکان‌پذیر نبود، مگر با کمک‌های دوست روزگاران دیرین، پیمان اسماعیلی و زحمات دوستان نشر نیماژ که از همگی آن‌ها سپاسگزارم. انتخاب یکی از اسامی مستعار کتاب را نیز مدیون کمک‌های سیامک درویشی هستم.